

روان‌شناسی جنگ ستارگان

سوی تاریک ذهن

ویراستار
ترویس لانگلی

مترجم
بابک نجفی

بنگاه نشر سیفتال
تهران، مجیدیه شمالی،
ایستگاه پیاله،
پلاک ۵۵، واحد ۱
کد پستی ۱۶۷۳۷۱۳۳۱۶
۲۲۵۲۹۲۴۹ (۰۲۱)
info@ciphtal.ir
t.me/CiphtalPublishingDirect

روان‌شناسی جنگ ستارگان:
سوی تاریک ذهن
ویراستار: ترویس لانگلی
مترجم: بابک نجفی
نوبت یکم، ویراست یکم ۱۳۹۷
شمارگان: ۳۰۰
طراح جلد: عاطفه اکبری
چاپ: سازمان چاپ طهرانی

تمام حقوق محفوظ است.
رونوشت‌برداری از و / یا ذخیره‌سازی این اثر، به هر شیوه‌ی مکانیکی،
الکترونیکی، فوتوکپی، یا هر روش و ابزار دیگر،
بدون کسب اجازه‌ی کتبی از بنگاه نشر سیفتال ممنوع است.

عنوان و نام پدیدآور: روان‌شناسی جنگ ستارگان: سوی تاریک ذهن
ویراستار: ترویس لانگلی مترجم: بابک نجفی
مشخصات نشر: تهران: سیفتال، ۱۳۹۷ شابک: ۹۷۸۶۰۰-۹۷۹۹۴-۲-۸
وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی c2015، Star Wars Psychology: Dark Side of the Mind

موضوع: فیلم‌های جنگ ستارگان - جنبه‌های روان‌شناسی موضوع: روان‌شناسی - به زبان ساده
موضوع: سینما - جنبه‌های روان‌شناسی موضوع: خیروشر - به زبان ساده موضوع: قهرمانان در سینما
موضوع: خانواده - جنبه‌های روان‌شناسی
شناسه‌ی افزوده: نجفی، بابک ۱۳۶۶، مترجم

رده‌بندی کنگره: ۹/ج۹/۱۹۹۵ PN رده‌بندی دیویی: ۷۹۱/۴۳۷۵ شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۵۳۰۶۲۵۵

فهرست مطالب

۱	پیش سخن.....	چرا جنگ ستارگان مهم است؟
۵	پیش گفتار.....	نورهایی در سوی تاریک
۱۱	پاره‌ی یکم.....	خوبی، بدی و نام‌جاری.....
۱۳		پس می‌خواهی چنان باشی؟
۲۷		از تهدید شبح نام‌های سرخ.....
۳۸		گفتگویی با دارث ودر.....
۵۱		
۵۹	اقیانوسی دور دست.....	۱. ذهن باز در مقابل ذهن بسته
۶۵	پاره‌ی دوم.....	گونه‌ها
۶۷		درویدها، ذهن‌ها و دلیل علاقه‌مندی ما.....
۸۱		غم و مردانگی.....
۹۴		راهنمایی‌های میان‌کهکشانی درباره‌ی دختران و روان‌شناسی جنسیتی.....
۱۰۵		نیروی رابطه‌ها.....
۱۱۵	اقیانوسی دور دست.....	۲. وظیفه‌شناسی در برابر بی‌مبالاتی
۱۲۰	پاره‌ی سوم.....	سفرها
۱۲۲		کهن‌الگوهایی که دنبال‌شان هستید.....
۱۳۵		نیرو را احساس کن.....
۱۴۷		دوشیزای در تنگنا.....
۱۶۰		ایمان و نیرو.....

۱۷۱ اقیانوسی دور دست.

۳. برون گرایی در مقابل درون گرایی

۱۷۶ پاره‌ی چهارم.

راه‌ها

۱۷۸ توصیف امپراتوری

۱۹۴ انتخاب کندو

۲۰۶ زمان به اختلال اضطراب برای کنترل امپراتوری

۲۱۸ به شیوه‌ی اسکای واکر

۲۳۰ اقیانوسی دور دست.

۴. خورشید در مقابل ناخوشایند بودن

۲۳۵ پاره‌ی پنجم.

برخیزاندن‌ها

۲۳۷ سامورایی، جنگ سارگان و مقام

۲۴۹ یودا

۲۶۲ سمفونی روان شناسی

۲۷۵ شلیک، برخورد، بازگشت

۲۹۲ اقیانوسی دور دست.

۵. روان رنجوری در مقابل ثبات احساسی

۲۹۶ سخن پایانی

۳۰۱ درباره‌ی ویراستار

۳۰۳ درباره‌ی مشارکت کنندگان

۳۱۳ مشارکت کنندگان ویژه

۳۱۵ نام‌نامه

پیش سخن

چرا جنگ ستارگان مهم است؟

کری گمن

نسخه‌ی کتاب «زورگویی: هرآنچه که هر پدر و مادر، آموزگار و کودک باید درباره‌ی پسران و دختران به پرده‌ی ترس بدانند»

«اگر همیشه همه آرزوی سلاح دارند، پس چرا جنگ شروع می‌شود؟ چرا بعضی‌ها در حق دیگران بد می‌کنند؟ این‌ها را پارسال یک دختر چهارساله از من پرسید. چندتایی جواب «بیشگی وجود دارد» یک‌سری توضیحات طولانی در مورد وطن، سیاست، قدرت و دین. ولی سادگی پر از ظرافت سؤال یک کودک چهارساله سزاوار جوابی رک و راست است. با او گفتم: «به نظرم به دو دلیل. اولی ترس است و دومی نداشتن هم‌دلی، که به ناس می‌شود قابلیت فهم و انتقال احساسات آدم‌های دیگر».

دوباره پرسید: «ترس از چی؟»

سؤال خوبی بود. چون تمام ترس‌ها که بد نیستند ترس از خطر، چیزی است که ما را زنده نگه می‌دارد. همان‌طور که ترس از گرسنگی ما را به سمت کار کردن و تهیه‌ی غذا برای خانواده‌مان هل می‌دهد. ولی ترس می‌تواند تغییر شکل بدهد، قد بکشد و ناهنجار شود. ترس آدم‌هایی که متفاوت هستند می‌تواند به پدرفتاری منجر شود؛ ترس از دست دادن قدرت و مزایا، باعث تحجر می‌شود، و ترس از درد می‌تواند ناامیدی و خیانت‌کاری ایجاد کنند.

وقتی که یک ترس ناسالم را با فقدان هم‌دلی ترکیب کنید، در واقع دریچه‌ای روان‌شناختی را می‌گشایید که به آدم‌ها اجازه می‌دهد تا بدون عذاب وجدان به دیگران آسیب بزنند. در حالت‌های ملایم‌تر، ترس بدون هم‌دلی دیدگاهی حق‌به‌جانب و نامهربان ایجاد می‌کند که خودش را به شکل رفتارهای زورگویانه در می‌آورد. در شدیدترین حالت، این ترکیب روانی مهلک باعث زورگویی شدید و

حتا نسل کشی می شود (همان چیزی که در بین هوتوهای رواندا و نازی های آلمان دیدیم). وقتی شما به کسی دید کم تر از یک انسان داشته باشید، خودتان را محق به اعمال هر رفتاری نسبت به او می دانید.

در گیرودار این که چطور این مفاهیم را به یک بچه ی کوچک توضیح بدهم، از یک روش قدیمی آموزشی استفاده کردم: قصه گوئی.

آدم ها با کمک قصه ها بهتر یاد می گیرند. اگر می خواهید تمام جوانب نسل های انسانی را منتقل کنید پس یک داستان حماسی بسازید که تعداد زیادی شخصیت داشته باشد و آن شخصیت ها تمامی احساسات را حس کنند. آن قصه را تمام کمال منتقل کنید و سپس آن آدم های متفاوت با تجربیات زندگی مختلف می توان. همان قصه را بشنوند و گستره ی پیچیده ی احساسات انسانی را شناسایی کنند. اگر قصه ی شما حد کافی خوب باشد همیشه به قوت خودش باقی می ماند و از نسل به نسل بزرگ نقل خواهد شد.

بهترین افسانه های ما هستند که فراتر از فرهنگ و زبانند. این قصه های موفق و کمیاب اغلب شامل عناصر یکسانی هستند: سرگذشت یک اسطوره؛ نبرد میان خیر و شر؛ جهت یابی ترس و اندوه؛ کثرت وفاداری نسب به خانواده، عشق و وابستگی؛ قدرت و جاه طلبی؛ و محدودیت های تحمل انسان در برابر بدیاری و بی عدالتی.

جنگ ستارگان به درجه ای از جاودانگی رسیده که کم تر داستانی حماسی می تواند مدعی رسیدن به چنین جایگاهی باشد. با توجه به گستردگی مخاطبانش، آدم هایی از فرهنگ ها و نسل های مختلف به یک مشترکی از شخصیت ها و موضوع فیلم رسیده اند. تنها با یک شناخت سطحی از این که دارث ویدر، شاه دخت لیا یا لوک اسکای واکر بودن چه معنایی دارد، می توانیم گنگوهای دائمی در جهان خودمان درباره ی تجربیات شخصیت های دنیای تخیلی جنگ ستارگان را داشته باشیم.

برای مثال، شخصیت مرکزی در اولین فیلم از شش گانه ی جنگ ستارگان آنالکین اسکای واکر است. روند پیش روی شخصیت او به عنوان نمادی برای فهمیدن نقشی که ترس در جنگ و همین طور نقشی که یافتن هم دلی در گشودن قلب به روی رستگاری بازی می کند به مردم عرضه شده است.

من از داستان آن‌اکین برای تشریح انگیزه‌های پشت هر جنگی برای آن کودک چهار ساله که تمام فیلم‌های جنگ ستارگان را دیده بود استفاده کردم ولی از تشبیهات خیلی ساده بهره بردم. همان‌طور که همه می‌دانیم، جنگ ستارگان آنقدر عمیق است که می‌تواند زمینه‌ی گفتگوهای در سطح پیش‌رفته‌تر برای بزرگ‌سالان در مورد موضوعاتی نظیر هویت جنسی، مردانگی، اضطراب، دل‌بستگی، غم‌اندوه، وفاداری و انعطاف‌پذیری را که به سطح تحصیلات بالاتری نیاز دارد فراهم کند. شما در این کتاب مثال‌هایی خواهید یافت از این‌که چگونه رزه‌های جنگ ستارگان به ما اجازه می‌دهد تا حالت‌های روان‌شناختی، تشخیص‌ها و درمان‌های افراد در دنیای روزمره‌مان را بسنجیم. این یک موهبت است که داستانی داشته باشیم که خودش را به یک‌سان در اختیار بحث‌های مفید، چه در سطح کودکان و چه در سطح دکترا قرار می‌دهد.

جنگ ستارگان مهم است چون باعث می‌شود آدم‌ها با هم حرف بزنند. در سیاره‌ی دیجیتالی ما - جایی که به‌خاطر می‌رسد همه یک‌سره غرق در گوشی‌های هوش‌مند هستند - خیلی راحت می‌شود در نبود تعاملات رودررو منزوی شد. جنگ ستارگان تا حد زیادی به‌صورت آنلاین هم دنبال می‌شود ولی در عین حال به‌گرد هم‌آمدن انسان‌ها در انجمن‌ها، ریدادهای خبریه و نمایش‌ها نیز می‌انجامد. مثلاً وقتی قسمت جدیدی از جنگ ستارگان اکران می‌شود، نوعی جو همراهی به‌وجود می‌آید که هوادارانش لباس‌های مربوطه به فیلم را می‌پوشند و در گروه‌هایی با شور و شوق شروع به صف‌کشیدن جلوی سینما می‌کنند و گوش‌به‌زنگ می‌مانند تا بفهمند در قسمت بعد قرار است چه اتفاقی بیفتد. خیلی از این ارتباطات هواداران در سالن سینما، از طریق گفتگوهای کوچکی و گپ‌زدن‌های ساده شکل خواهد گرفت، ولی این تعاملات می‌توانند به اندازه‌ی یک حس برقراری ارتباط، مهم و به‌اندازه‌ی گفتگوهای روشن‌فکرانه که ما برای‌شان احترام قائلیم، مثرم‌تر باشند. جنگ ستارگان مانند دستگاهی‌ست که حس تعلق تولید می‌کند.

وقتی که انسان‌ها احساس تعلق کنند، قادر خواهند بود تا به بقیه‌ی اعضای جامعه هم پشتیبانی و یاری برسانند. این افسانه تبدیل به سکوی پرتابی برای فعالیت‌های مناقب‌بخش خارج از دنیای آنلاین شده است. هیچ مثالی برای این موضوع بهتر از لژیون ۵۰۱ نیست؛ یک سازمان نیکوکار که هر سال میلیون‌ها

دلار برای فعالیت‌های خیریه اختصاص می‌دهد. اعضای لژیون ۵۰۱ لباس‌هایی دقیقاً شبیه آن چیزی که شخصیت‌های جنگ ستارگان می‌پوشند تهیه می‌کنند. لژیون ۵۰۱ با اسم مستعار «آدم‌بدها کار نیک می‌کنند» توجه ویژه‌ای به جنبش کودکان دارد و سربازخانه‌هایی را در سرتاسر دنیا ساخته است.

در سال ۲۰۱۰ وقتی دختر کلاس اولی من کتی صرفاً به‌خاطر این که یک دختر هوادار جنگ ستارگان بود مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفت، پاسخ اتحادیه‌ی یک ستارگان سریع و روشن بود. به دخترم گفتند جنگ ستارگان برای همه است و او هزاران پیام محبت‌آمیز از آدم‌هایی از فرهنگ‌های خیلی دور دریافت کرد. با کمک غریبه‌هایی که تبدیل به دوست شدند ما خیریه‌ای تأسیس کردیم که هر سال در دومین جمعه‌ی ماه دسامبر برگزار می‌شود و اسمش هم هست: «جنگ ستارگان: بیوش، جنگ ستارگان را قسمت کن.» آدم‌هایی از سراسر دنیا به آن دعوت می‌شوند تا برای مربوط به جنگ ستارگان بیوشند و اگر نیاز شد یک اسباب‌بازی جنگ ستارگانی به یک کودک هدیه دهند. یکی از شرط‌ها این است که یک برچسب بزرگ به شخص کند آن اسباب‌بازی به دست یک دختر برسد یا یک پسر. ما می‌خواهیم در این کار شریک گردیم!

جنگ ستارگان مهم است. برای من دختر کوچکی که ترجیح می‌دهد به جای این که تاج روی سرش بگذارد نورشمس بر دستش بگیرد، مهم است. برای آن جوانکی که در خانه گوشه‌گیر است ولی راغب است در گردهمایی‌ها پیدا می‌کند، مهم است. برای آن پدری که دنبال پیدا کردن کسی برای ارتباط بهتر با نوجوان در سن بلوغش است و دیدن جنگ ستارگان یکی از بهترین چیزهایی است که با هم سرش توافق دارند، مهم است. برای آن کودک بیمه‌ی یک اعضای لژیون ۵۰۱ را با لباس‌های زره‌ای در مؤسسه‌ی «آرزو کن!» می‌بیند، مهم است. برای روان‌شناسانی که در جستجوی برقراری ارتباط بهتر با مراجعان شان هستند، مهم است. و برای آن بچه‌ی چهار ساله‌ای که می‌خواهد بفهمد چرا آدم‌ها جنگ بر پا می‌کنند نیز مهم است.

ما به‌عنوان جامعه‌ی هواداران جنگ ستارگان خیلی خوش‌بختیم که «روان‌شناسی جنگ ستارگان: سوی تاریک ذهن» کتاب جدید دکتر ترویس لانگلی و هم‌کاران برجسته‌اش را در اختیار داریم. امیدوارم بخت یارتان باشد تا آن را بخوانید، بیاموزید و دوباره کشف کنید که چرا عاشق جنگ ستارگان هستید.

پیش‌گفتار

نورهایی در سوی تاریک

ترویس لانگ

فیلمی به نام جنگ ستارگان جهان ما را در شگفتی فرو برد. چهار سال پیش از بازنشر آن با عنوان «امیدی تازه» شوی تلویزیونی فضایی بلندپروازانه‌ی جورج لوکاس چند سال از فصلی‌های علمی‌تخیلی را کنار هم جمع کرد و به سرعت تبدیل به موفق‌ترین فیلم در دنیای سینما شد که تاکنون ساخته شده است. در طول یک دهه وقتی فیلم‌های فاجعه، ترسناک، احساسی پر از اشک‌وآه، کمدی‌های دیوانه‌وار، اکشن‌های پر سروصدا و یک نهنک بسار بسیار گرسنه بر جدول پخش فیلم‌ها حکمرانی می‌کردند، یک قصه‌ی حماسی‌فای جریان فیلم‌سازی را تغییر داد. موفقیت فیلم باعث شد تا من، به عنوان یک منتقد، به شوق کتاب پخته که بین سایر بچه‌ها به شدت احساس تنهایی می‌کرد، در دنیا که کمتر احساس تنهایی کنم. محبوبیت ناب آن به این معنا بود که در دنیای بی‌رحمانه‌ی از آدم‌های دیگری هم هستند که به چیزهای تخیلی که من دوست دارم علاقه دارند. حتی اگر هنوز نمی‌دانستم چه کسانی هستند. جنگ ستارگان امیدی تازه به من داد.

رزم‌نامه‌ی جنگ ستارگان میلیاردها موجودی را که در این نقشه از هستی سکونت دارند به هم پیوند داده است. شخصیت‌ها و داستان‌هایشان با ویژگی‌های قدیمی می‌رسند. آن‌ها به دلایلی که حتی شاید درک‌شان نکرده‌ام در دنیای تپنده شده‌اند. جنگ ستارگان هیجان‌انگیز و الهام‌بخش است. این اتفاق خوبی‌ست. زندگی در این سیاره کوتاه‌تر از آن است که بخواهیم آن را با رنج‌های عرفانی به پایان برسانیم، وقتی ذهن‌های ما شایسته‌ی بیش از این‌ها هستند. شما این کتاب را می‌خوانید و ما آن را می‌نویسیم در حالی که همه‌ی ما به عنوان ساکنان جهان بی‌کران سرشار از ممکن‌ها و، با تشکر از قوه‌ی تخیل‌مان، ناممکن‌ها هستیم.

شگفت‌زده شدن در برابر ناممکن‌ها گاهی باعث می‌شود ما احتمالات را دوباره تعریف کنیم. روزی روزگاری قدرت برافروختن آتش یکی از رویاهای نیاکان غارنشین ما بود. آنان در این راه تنها نبودند. رویاپردازان غارها، دشت‌ها، جنگل‌ها و سرزمین‌های یخی دیگر، بدون این که خود بدانند این امید را با هم‌دیگر قسمت کردند. وقتی لوک اسکای‌واکر - پس از این که دوستش دنیای دورافتاده‌شان را ترک کرده بود - به صحرا زل زد تا غروب دوگانه‌ی دنیایش را ببیند احساس انزوا می‌کرد و آرزوی چیزهای بیش‌تری داشت. آدم‌های دیگر در دنیای او و سایر دنیاها هم آرزوی تغییر دارند. در غیر این صورت هیچ مبارزه‌ای در راه آزادی شکل نمی‌گرفت.

شخصی‌هایی که گفتارهای مختلف این کتاب را نوشته‌اند متخصصین روان‌شناسی و هنرهای جنگ ستارگانند. ما با عدسی روان‌شناسی به شخصیت‌ها و قصه‌ها نگاه می‌کنیم. هم‌چنین از سوی دیگر این عدسی و از طریق شخصیت‌ها و قصه‌ها، روان‌شناسی نگاه می‌کنیم. جنگ ستارگان مخصوصاً بسیار مناسب این کار است، چون خود روان‌شناسی به این حماسه شکل داده است. جورج لوکاس زمانی - سردیدان داشت - بطور باید داستان میان‌ستاره‌ای خود را تکمیل کند، با کارهای یک اسطوره‌شناس به نام جوزف کمبل آشنا شد.

کمبل با توسعه‌ی ایده‌های کارل یونگ، روان‌پزشک، به توصیف سفر قهرمان کهن‌الگوی، همان مونومیث (تک‌اسطوره) پشت اسطوره‌ها و افسانه‌های قهرمانان سراسر تاریخ جهان پرداخت. یونگ و کمبل مشاهده کردند که افراد در هر زمان و مکانی داستان قهرمانانی را بیان می‌کنند. که با تاریکی‌ها روبه‌رو می‌شوند، پیروز نبردها شده، تغییر شکل داده و باز می‌گردند. لوکاس می‌گوید «وضع عجیبی بود، زمانی که قهرمان هزار چهره را خواندم به یادم که اولین پیش‌نویس من از جنگ ستارگان در حال پیروی از طرحی کلان یک بود.» زمانی که سفر قهرمانان خود را دید می‌دانست که چطور آنان را در سفرشان به پیش برد. نقشه‌ی خود را میان ستارگان یافته بود.

زمانی که یونگ سوی تاریک مغز را توصیف می‌کرد به بخشی ارجاع می‌داد که در سایه و مخفی در عمقی درونی‌ست. ممکن است به هیچ وجه پدید نیاشد. حتا زمانی که امپراتور پالپاتین تلاش می‌کند تاریکی وجود لوک را به سطح بیاورد، لوک بر این باور است که دارث ویدر در درون خود خوبی پنهانی دارد، روشنایی

مخفی که زیر سایه‌های تاریک این لرد پنهان شده است. گرچه همه‌ی ما که این کتاب را در اختیارتان قرار داده‌ایم یونگی نیستیم، بر این باوریم که بخش مخفی و ناآشکار سرشت انسان ارزش کاوش را دارد. هر دو سوی تاریک و روشن، همگی‌مان را به هم پیوند می‌دهند.

جدای‌ها تنها کسانی نیستند که طرف سوی روشن را می‌گیرند. سیث‌هایی که نورشمس‌بر خود را دارند و حتا شخصیت‌هایی که ترجیح‌شان «یک تفنگ خوب که کنارشان است» است نیز هوادار روشنایی‌اند. رفتن رسیده است که روی همه‌شان نوری بتابانیم.

«ناخو آگاه را ست، خود پلید نیست، بلکه منبع بهترین خوبی‌ها نیز هست: نه تاریکی بلکه روشنایی‌ست، نه تنها حیوان خوبی، شبه‌انسانی را، راسا است بلکه ابرانسانی، معنوی و در معنای راسیک دلمه "الاهی" است.»
- کال یو -، ران‌پزشک